

چه کسی بزرگتر است

¹در همان ساعت، شاگردان نزد عیسی آمده، گفتند: چه کسی در ملکوت آسمان بزرگتر است؟² آنگاه عیسی طفلی طلب نموده، در میان ایشان برپا داشت³ و گفت: هرآینه به شما می‌گویم: تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد.⁴ پس هر که مثل این بچه کوچک خود را فروتن سازد، همان در ملکوت آسمان بزرگتر است.⁵ و کسی که چنین طفلی را به اسم من قبول کند، مرا پذیرفته است.

هشدار عیسی در مورد وسوسه گناه

⁶و هر که یکی از این صغار را که به من ایمان دارند، لغزش دهد او را بهتر می‌بود که سنگ آسیایی بر گردنش آویخته، در قعر دریا غرق می‌شد!⁷ وای بر این جهان به سبب لغزشها؛ زیرا که لابد است از وقوع لغزشها، لیکن وای بر کسی که سبب لغزش باشد.⁸ پس اگر دستت یا پایت تو را بلغزند، آن را قطع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است که لنگ یا شل داخل حیات شوی از آنکه با دو دست یا دو پا در نارِ جاودانی افکنده شوی.⁹ و اگر چشمت تو را لغزش دهد، آن را قلع کرده، از خود دور انداز زیرا تو را بهتر است با یک چشم وارد حیات شوی، از اینکه با دو چشم در آتش جهنم افکنده شوی.¹⁰ زنهار یکی از این صغار را حقیر بشمارید، زیرا شما را می‌گویم: که ملائکه ایشان دائماً در آسمان روی پدر مرا که در آسمان است می‌بینند.¹¹ زیرا که پسر انسان آمده است تا گم شده را نجات بخشد.

مثل گوسفند گمشده

¹²شما چه گمان می‌برید؟ اگر کسی را صد گوسفند باشد و یکی از آنها گم شود، آیا آن نود و نه را به کوهسار نمی‌گذارد و به جستجوی آن گم شده نمی‌رود؟¹³ و اگر اتفاقاً آن را دریابد، هرآینه به شما می‌گویم: بر آن یکی بیشتر شادی می‌کند از آن نود و نه که گم نشده‌اند.¹⁴ همچنین اراده پدر شما که در آسمان است این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردد.

نصیحت یک برادر

¹⁵و اگر برادرت به تو گناه کرده باشد، برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن. هرگاه سخن تو را گوش

¹At the same time came the disciples unto Jesus, saying, Who is the greatest in the kingdom of heaven?² And Jesus called a little child unto him, and set him in the midst of them,³ And said, Verily I say unto you, Except ye be converted, and become as little children, ye shall not enter into the kingdom of heaven.⁴ Whosoever therefore shall humble himself as this little child, the same is greatest in the kingdom of heaven.⁵ And whoso shall receive one such little child in my name receiveth me.⁶ But whoso shall offend one of these little ones which believe in me, it were better for him that a millstone were hanged about his neck, and that he were drowned in the depth of the sea.⁷ Woe unto the world because of offences! for it must needs be that offences come; but woe to that man by whom the offence cometh!⁸ Wherefore if thy hand or thy foot offend thee, cut them off, and cast them from thee: it is better for thee to enter into life halt or maimed, rather than having two hands or two feet to be cast into everlasting fire.⁹ And if thine eye offend thee, pluck it out, and cast it from thee: it is better for thee to enter into life with one eye, rather than having two eyes to be cast into hell fire.¹⁰ Take heed that ye despise not one of these little ones; for I say unto you, That in heaven their angels do always behold the face of my Father which is in heaven.¹¹ For the Son of man is come to save that which was lost.¹² How think ye? if a man have an hundred sheep, and one of them be gone astray, doth he not leave the ninety and nine, and goeth into the mountains, and seeketh that which is gone

astray?¹³ And if so be that he find it, verily I say unto you, he rejoiceth more of that sheep, than of the ninety and nine which went not astray.¹⁴ Even so it is not the will of your Father which is in heaven, that one of these little ones should perish.¹⁵ Moreover if thy brother shall trespass against thee, go and tell him his fault between thee and him alone: if he shall hear thee, thou hast gained thy brother.¹⁶ But if he will not hear thee, then take with thee one or two more, that in the mouth of two or three witnesses every word may be established.¹⁷ And if he shall neglect to hear them, tell it unto the church: but if he neglect to hear the church, let him be unto thee as an heathen man and a publican.¹⁸ Verily I say unto you, Whatsoever ye shall bind on earth shall be bound in heaven: and whatsoever ye shall loose on earth shall be loosed in heaven.¹⁹ Again I say unto you, That if two of you shall agree on earth as touching any thing that they shall ask, it shall be done for them of my Father which is in heaven.²⁰ For where two or three are gathered together in my name, there am I in the midst of them.²¹ Then came Peter to him, and said, Lord, how oft shall my brother sin against me, and I forgive him? till seven times?²² Jesus saith unto him, I say not unto thee, Until seven times: but, Until seventy times seven.²³ Therefore is the kingdom of heaven likened unto a certain king, which would take account of his servants.²⁴ And when he had begun to reckon, one was brought unto him, which owed him ten thousand talents.²⁵ But forasmuch as he had not to pay, his lord

گرفت، برادر خود را دریافتی؛¹⁶ و اگر نشنود، یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد، هر سخنی ثابت شود.¹⁷ و اگر سخن ایشان را رد کند، به کلیسا بگو. و اگر کلیسا را قبول نکند، در نزد تو مثل خارجی یا باجگیر باشد.¹⁸ هرآینه به شما می‌گویم؛ آنچه بر زمین بندید، در آسمان بسته شده باشد و آنچه بر زمین گشایید، در آسمان گشوده شده باشد.¹⁹ باز به شما می‌گویم؛ هر گاه دو نفر از شما در زمین درباره هر چه که بخواهند متفق شوند، هرآینه از جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد.²⁰ زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آنجا در میان ایشان حاضرم.

بخشش گناه کاران

²¹ آنگاه پطرس نزد او آمده، گفت: خداوندا، چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد، می‌باید او را آمرزید؟ آیا تا هفت مرتبه؟²² عیسی بدو گفت: تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه، بلکه تا هفتاد هفت مرتبه!²³ از آن جهت ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که با غلامان خود اراده محاسبه داشت.²⁴ و چون شروع به حساب نمود، شخصی را نزد او آوردند که ده هزار قنطار به او بدهکار بود.²⁵ و چون چیزی نداشت که ادا نماید، آفایش امر کرد که او را با زن و فرزندان و تمام مایملک او فروخته، طلب را وصول کنند.²⁶ پس آن غلام رو به زمین نهاده او را پرستش نمود و گفت: ای آقا، مرا مهلت ده تا همه را به تو ادا کنم.²⁷ آنگاه آقای آن غلام بر وی ترجّم نموده، او را رها کرد و قرض او را بخشید.²⁸ لیکن چون آن غلام بیرون رفت، یکی از همقطاران خود را یافت که از او صد دینار طلب داشت. او را بگرفت و گلویش را فشرده، گفت: طلب مرا ادا کن!²⁹ پس آن همقطار بر پایهای او افتاده، التماس نموده، گفت: مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم.³⁰ اما او قبول نکرد، بلکه رفته، او را در زندان انداخت تا قرض را ادا کند.³¹ چون همقطاران وی این وقایع را دیدند، بسیار غمگین شده، رفتند و آنچه شده بود به آقای خود باز گفتند.³² آنگاه مولایش او را طلبیده، گفت: ای غلام شریر، آیا تمام آن قرض را محض خواهش تو به تو بخشیدم؟³³ پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر همقطار خود رحم کنی چنانکه من بر

commanded him to be sold, and his wife, and children, and all that he had, and payment to be made.²⁶ The servant therefore fell down, and worshipped him, saying, Lord, have patience with me, and I will pay thee all.²⁷ Then the lord of that servant was moved with compassion, and loosed him, and forgave him the debt.²⁸ But the same servant went out, and found one of his fellowservants, which owed him an hundred pence: and he laid hands on him, and took him by the throat, saying, Pay me that thou owest.²⁹ And his fellowservant fell down at his feet, and besought him, saying, Have patience with me, and I will pay thee all.³⁰ And he would not: but went and cast him into prison, till he should pay the debt.³¹ So when his fellowservants saw what was done, they were very sorry, and came and told unto their lord all that was done.³² Then his lord, after that he had called him, said unto him, O thou wicked servant, I forgave thee all that debt, because thou desiredst me:³³ Shouldest not thou also have had compassion on thy fellowservant, even as I had pity on thee?³⁴ And his lord was wroth, and delivered him to the tormentors, till he should pay all that was due unto him.³⁵ So likewise shall my heavenly Father do also unto you, if ye from your hearts forgive not every one his brother their trespasses.

تو رحم کردم؟³⁴ پس مولای او در غضب شده، او را به جلاّدان سپرد تا تمام قرض را بدهد.³⁵ به همینطور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود، اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد.